

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۶ اگست ۲۰۲۲

چند برتری طالب نسبت به خلق و پرچم!

دوشنبه- ۲۴ اسد ۱۴۰۱ - کابل: امروز مصادف است با ۲۴ اسد، یعنی سالروز فراری دادن "غنی احمدزی" و باندش و سپردن حاکمیت به طالب از جانب ارتش دست ساخت امپریالیسم امریکا و شرکاء. هرگاه شما به نشرات امروز داخلی و خارجی نظر اندازید می بینید که از یک سوطالب و نظام ملاسالار سنگ ملامت بار می گردد و از سوی دیگر با اکلیل سلامت تقدیر می گردد. من هم که تا حال در تحت سیطره طالب و نظام ملاسالار روز می گذرانم و به مانند میلیونها افغان دیگر، لحظه ای از شلاق و تکفیر طالب خود را مصون احساس نمی کنم می خواهم در شبستان تاریکی که طالب به وجود آورده، دنبال روشنائی حتا در مقیاس کرم شبتاب در مقایسه با باند های خلق و پرچم باشم تا اگر بتوانم از آن درسی برای آموختن فرا گیرم:

۱- نخستین تمایز و برتری طالب نسبت به باند های خلق و پرچم، چگونگی برخورد آنها در حل مشاغل درونی خودشان می باشد. یعنی علی رغم این که هر دو نهاد یعنی هم طالب و هم خلق و پرچم وابسته و نوکر بیگانگان بوده و اند و رسن کنترول یکی را "ک. ج. ب." و از دیگری را "آی. اس. آی" در دست داشته و دارد و از جانب دیگر هر دو باند گذشته از حفظ منافع اربابان و خداوندگاران شان، در جهت تأمین منافع فردی و جناحی خود بوده و اند، با آنهم وقتی مناسبات درونی بین آنها مورد مطالعه قرار می گیرد، دیده می شود که ملا های نوکر و متشکل در طالب، به مراتب نسبت به شبه روشنفکران چپ نما، در حل مشکلات درونی شان موفق تر عمل نموده اند.

یعنی در حالی که اتحاد و هماهنگی شبه روشنفکران چپ نما بعد از گماشته شدن به قدرت بیش از ۴ ماه دوام ننمود و جناح خلق، نخست رهبران جناح پرچم را تبعید و به تعقیب آن صفوف و روابط آنها را مورد پیگرد قرار داد، طالب و دو جناح حاکم در آن یعنی درانی ها و غلجائی ها یا به عبارت دیگر وارثان "ملا عمر" و "مولوی جلال الدین حقانی" علی رغم تمام اختلافاتی که با یک دیگر دارند، در آن سطح دست بالای یک دیگر بلند ننموده اند.

این که چنین امتیازی به طرز سازماندهی نهاد های "ک. ج. ب." و "آی. اس. آی." بر می گردد و یا ستراتیژی های متفاوت آنها، بحثی است عمیق که می باید مورد تعمق قرار گیرد، آنچه در ظاهر امر مشاهده می شود، برتری ملا در حل مشکلات درونی شان در مقایسه با شبه روشنفکران چپ نما می باشد. درسی که از این زوایه بر منوال "ادب از که آموختی، از بی ادبان" می توان فراگرفت این است که در جریان مبارزات درونی سازمان ها، انشعاب و تصفیه فزینی می تواند و باید آخرین حرکت باشد نه اولین.

۲- آنهایی که باند های خلق و پرچم را به قدرت گماشتند، این را نمی دانستند و یا نمی خواستند بفهمند که هر ارتشی جهت تحقق و تحفظ منافع طبقاتی خاصی به وجود می آید و بهترین های آنها همان است که در خدمت همان منافع تا آخر برزمد. یعنی ارتشی را که در افغانستان نیمه فئودالی و نیمه مستعمره زمان شاه به وجود آمده بود، در بهترین صورت به مثابه یک ماشین جنگی فقط می توانست از منافع فئودالیسم و کمپرادوریسم وابسته غرب دفاع نماید. در نتیجه وقتی باند های خلق و پرچم از جانب شوروی متوفا به خدمت گرفته شدند و آنها را بر دوش ارتشی سوار کردند که ماهیتاً با حاکمیت سیاسی آنها نه تنها تطابق نداشت بلکه جهت سرکوب کمپرادوریسم دولتی و گویا سرخ به وجود آمده بودند، همه شاهد بودیم که همان ارتش با تمام ساز و برگش ظرف یک سال از ۸۰ هزار نفر به ۴۰ هزار نفر تقلیل یافت. نقش خشونت و کشتار باند های خلق و پرچم علیه آن ارتش باشد سرچایش. عکس آن تجربه، زمانی که امپریالیسم امریکا و شرکاء تصمیم گرفتند تا حاکمیت را به طالب بسپارند، به جای آن که به پیروی از شوروی متوفا آنها را بر دوش ارتش ۳۰۰ هزار نفری حاکمیت پوشالی "غنی احمدزی" سوار نمایند، به آنها امکان و موقع دادند تا خود ارتش خاص خودشان را که در صفوف سخت ایدئولوژیک هستند، به وجود آورده با ۳۰ هزار نفر یعنی با ده درصد ارتش حاکمیت پوشالی، نه تنها حاکمیت پوشالی را سقوط دهند و بر تمام افغانستان حاکمیت شان را گسترش دهند، بلکه عملاً طی مدت یک سال مخالفت ها و درگیری های نظامی را نیز به نفع خود حل نمایند.

درسی که برای انقلابیون از این مقایسه می تواند استخراج نمود، بسیار روشن و واضح است. بدان معنا که هرگاه نیروهای انقلابی خواسته باشند نقش و وظیفه تاریخی شان را در قبال وطن و مردم آن انجام دهند و درکشوری مانند افغانستان بر نا آرامی ها و جنگ نقطه پایان بگذارند هیچ راهی ندارند به جز این که در کنار دوسلاح دیگر خلق، سلاح ارتش توده ئی خویش را با تکیه بر نیروی لایزال توده های میلیونی کشورما بنیان گذاشته، نه تنها نظام ملاسالار و بدیل های مشابه آن را با تکیه بر تفنگ راهی گورستان تاریخ کند بلکه از حاکمیت انقلابی شان دفاع نیز نمایند.

۳- امتیاز و برتری دیگری که طالب و نظام ملاسالار بر باند های خلق و پرچم و به اصطلاح "جمهوری دموکراتیک" آنها دارد، تطابق نظر و عمل طالب در مقایسه با باند های خلق و پرچم می باشد. یعنی همان طوری که به مثابه تجربه فردی و شخصی همه شاهدیم خلق و پرچم علی رغم آن که در نام نظام شان "دموکراتیک" را گنجانیده بودند و در حرف از دموکراسی و حقوق دموکراتیک و آزادیهای الزامی آن یاد می کردند، در عمل به جز کشتار، بمباردمان و سرکوب و شکنجه و زندان و اعدام چیز دیگری انجام نمی دادند.

عکس آنها طالب و نظام ملاسالار بسیار شجاعانه و به اساس فرهنگ مرد سالار "نرکی و مردانه" می گویند نه به حقوق دموکراتیک باورمند و معتقد اند و نه هم حرفی از آزادیهای دموکراتیک را می خواهند بشنوند، نظام آنها در "چوکات اسلام" دست و سر می برد، آدم می کشد، زنان را در خانه زندانی می کند، مردان را خصی می کند و ... یعنی بین حرف و عمل آنها تضادی وجود ندارد هرآنچه را می گویند، عمل نیز می کنند.

درسی که از این مسأله می توان گرفت، برخوردصادقانه با توده های میلیونی کشور و دوری جستن از اپورتونیزم یعنی فاصله بین نظر و عمل می باشد. هرگاه نیروی انقلابی بخواهد در آینده نقشی در جامعه ما داشته باشد می باید با صداقت کامل با بیان هویت ایدئولوژیک خودش وارد میدان شود.

این رشته سر دراز دارد، بقیه باشد برای فرصت و زمان دیگری...

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!